استخراج روش‌های نقد متن حدیث در آراء فیض کاشانی
امیرحسین رفیع زاده اخویان
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیستم، شمارهٔ ۷۹ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۲، ص ۶۱-۷۴

استخراج روش‌های نقد متن حدیث در آراء فیض کاشانی در کتاب المحجه البیضاء *

امیرحسین رفیع زاده اخویان[۱]

چکیده

ملا محسن فیض کاشانی چند قرن بعد از تألیف کتاب «احیاء علوم الدین» محمد غزالی تصمیم گرفت تا این کتاب را با آراء کلامی و روایات مأثور شیعی درآمیخته و آن را احیا و تهذیب کند. علوم شرعی متکی و مستند بر وحی الهی یعنی قرآن کریم و سنت معصومین می‌باشد و لازمه اعتقاد به علوم نقلی صحت منقولاتی است که این علوم بدانها مستندند. قرآن به دلیل تواتر نیاز به نقد و بررسی ندارد، اما در سنت و احادیث گاهی علیرغم صحت سند؛ صدور آن از ناحیه معصوم متصور نیست و در عین صحت سند مستغنی از نقد متن نیست. در این مقاله سعی شده است با مراجعه به کتاب «المحجه البیضاء»، به این سوال پاسخ داده شود که ملا محسن فیض کاشانی از چه روش‌هایی برای نقد متون حدیث استفاده کرده است. روش انجام پژوهش روش کیفی است و اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای و الکترونیکی گردآوری شده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که فیض کاشانی با اتکا به دیدگاه اعتقادی و کلامی خود از روش‌هایی چون مخالفت حدیث با قرآن، سنت، تاریخ قطعی و مخالفت باعقل در رد احادیث ناصحیح استفاده نموده است.

کلید واژگان: نقد متن حدیث، فیض کاشانی، المحجه البیضاء، احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی

---

* دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۵؛ پذیرش ۱۴۰۲/۲/۳۱.

۱. دانشجوی دکترا، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران

مقدمه

ترغیب قرآن کریم به پیروی از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ائمه معصومین علیهم‌السلام و رهنمودهای آن بزرگواران در نقادی و بررسی روایات و احتمال وقوع جعل، ارزیابی و نقد احادیث را اجتناب‌ناپذیر نموده است. همچنین، مسئله اثبات صدور حدیث از نخستین دوره‌های تاریخ اسلام موردتوجه بوده و در سخن و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امامان شیعه علیهم‌السلام، صحابه و یاران آن‌ها به‌وضوح مشهود است. از سوی دیگر نقد متن و نقد داخلی در میان مسلمانان، از قرون اولیه رواج داشته و همراه با دانش رجال و نقد سندی احادیث، اهتمام به‌نقد متن نیز وجود داشته است که به‌وضوح قابل‌ردیابی و پیگیری است.

بااین‌وجود باید پذیرفت که اهتمام به‌نقد متن به‌اندازه بررسی سند و راوی شناسی نیست و گواه آن کثرت کتب رجالی در میان شیعیان و اهل سنت است. از سوی دیگر، با توجه به اشکالات مستشرقین به مسلمانان در نادیده گرفتن نقد متون احادیث و در زیر سایه نقد سندی قرار گرفتن آن و نبود یک نظام منسجم و یکدست بین علمای شیعه در نقد متون احادیث، به نظر می‌رسد انجام پژوهش‌هایی که بتواند از میان آثار متقدمین و متأخرین نگرش آن‌ها را در چگونگی قبول و رد احادیث استخراج نماید، ضروری است.

اگر این امر بدیهی و مسلّم را بپذیریم که روایات برای شناسایی، مقبولیت یا عدم قبول، میزان اعتبار و حجیّت آن‌ها، نیازمند بررسی و تحقیق هستند، این حقیقت نیز روشن خواهد شد که این امر نیازمند قواعد، ضوابط، ملاک‌ها و روش‌های منظّم و دقیقی برای نقد صحیح و فنی روایات است. البته مسلمین به‌ویژه شیعیان در طول تاریخ به این مهم توجهی درخور داشته‌اند. بنابراین سوال این پژوهش چنین مطرح می‌شود که فیض کاشانی در «المحجه البیضاء» از چه روش‌هایی برای نقد متون حدیث استفاده کرده است ؟

غزالی و چرایی تألیف «احیاء علوم الدین»

غزالی در اصول خود، اشعری، در فروع، شافعی و در طریقت، پیرو شیخ ابوعلی فارمدی بوده است. مهم‌ترین، جامع‌ترین و معروف‌ترین کتاب ابو حامد محمد غزالی کتاب «احیاء علوم الدین» است. این کتاب یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های دینی، اخلاقی، عرفانی

و مواعظ است که در جهان اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و موردتوجه علما بوده است. این کتاب محصول تربیت عالمانه و تأملات صوفیانه غزالی است(برای اطلاعات بیشتر ر. ک: سروش، ۱۳۶۸)

عصر غزالی از نیمه سده پنجم تا اوایل سده ششم هجری، با چند خصیصه از دیگر دوره‌های تاریخی ایران متمایز است. نخست، شیوع فقه، اصول، حدیث، کلام و حکمت الهی که درنتیجه آن، توسعه این علوم به حدی بالا گرفت که در کمتر دوره‌ای می‌توان نظیر آن را پیدا کرد. دوم، رواج و رونق دیانت اسلام به خصوص مذهب تسنن؛ به‌گونه‌ای که خلفای بغداد و همچنین پادشاهان سلجوقی و اعیان دولت همچون نظام‌الملک، با تمام قوا حامی و نگهبان آن بودند. سوم، شایع شدن تبلیغات، مجادله‌های مذهبی، و تشدید احساسات و تعصبات دینی. بنابراین می‌توان نام عصر غزالی را «عصر مذهبی و جدلی» گذاشت(همایی، ۱۳۴۲، صص۲۰-۱۹). در ادامه به تأثیر اختلافات در مبانی فکری، عقیدتی و کلامی فیض و غزالی در نقد و فهم احادیث توسط آن دو پرداخته می‌شود.

اختلافات و اشکالات وارده بر غزالی از جانب فیض

توضیح کوتاه فیض در ابتدای کتاب، حاکی از آن است که وی به چند دلیل تصمیم بر احیاء و تهذیب کتاب «احیاء علوم الدین»گرفته است: (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: سروش، ۱۳۶۸)

- غفلت غزالی از یکی از ارکان مهم ایمان که شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام است.
- مبتنی بودن بخشی از مطالب کتاب به‌ویژه بخش عبادات، به اصول نادرست عامه و بدعت‌های فاسد فرقه‌گرایان و هواپرستان
- استناد بیشتر اخبار کتاب به کسانی که به دروغ‌گویی و افترا به خدا و پیامبرش مشهورند.
- وجود افسانه‌های عجیب و داستان‌های شگفت‌انگیز از صوفیان که از محدوده عقل برون‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج۱ص ۶۰).

لیکن چون غزّالی به هنگام نگارش آن بر مذهب عامّه بوده، به همین سبب یکی از

ارکان مهمّ ایمان را فرو گذاشته که عبارت از شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تمسّك به آنها و قرآن را سفارش فرموده است، درود خداوند بر همه آنان باد. (راه روشن ج۱، ص: ۶۰). به بیان دیگر فیض «احیاء علوم الدین» را با مختصات یک نویسنده صوفی مسلک اشعری مذهب پذیرفت و سعی در تصفیه آن از عقاید نادرست و روایات مجعول نمود. بنابراین عمده مناقشه بین این دو اثر اختلافات روایی و کلامی، برگرفته از مسلک دو مؤلف آن است.

شیوه‌های نقد متن

نقد متن به معنای بررسی و ارزیابی کلمات و جملات حدیث که به نقل از راویان، حاکی از سنّت معصوم علیه‌السلام است، تعریف می‌شود. در این روش، فارغ از نقد اسناد برای اثبات صحّت یا عدم صحّت انتساب حدیث به معصوم علیه‌السلام، حجّیت یا عدم آن یا بررسی و کشف مفهوم واقعی حدیث و مراد معصوم علیه‌السلام از آن، به‌نقد و ارزیابی متون و نصوص روائی پرداخته می‌شود. (مهریزی، ۱۳۸۱).

شیخ حر عاملی در خاتمه کتاب «وسائل الشیعة»، ۲۱ قرینه برای اعتبار حدیث برمی‌شمرد. برخی از این شاخص‌ها عبارت‌اند از موافقت با قرآن، موافقت با سنت معلوم، موافقت با ضروریات، موافقت با دلیل عقلی، موافقت با اجماع امامیه، موافقت باشهرت میان امامیه و.... (حرالعاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰، ص۹۵-۹۳). اصولی که امروزه برای نقد متون احادیث مورد اقبال علماء و دانشمندان فریقین است، در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است.

شکل ۱- اصول نقد متون احادیث. منبع: (نگارنده)

فیض کاشانی و «المحجه البیضا»

ملا محسن فیض کاشانی، از عالمان بزرگ امامیه قرن یازدهم هجري است. او در

چهاردهم صفر سال ۱۰۰۷ هـ. ق در کاشان به دنیا آمد و در سال ۱۰۹۱ هـ. ق در ۸۴ سالگي، زندگي را بِدرود گفت. ملا محسن فیض کاشانی شش قرن پس از تألیف کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی تصمیم گرفت تا «احیاء علوم الدین» را بار دیگر احیاء و تهذیب کند. در اهمیت این کتاب همین بس که پس از کتاب «وافی» ـ که جامع احادیث کتب اربعه شیعه، با حذف مکررات و افزون پاره‌ای از تعلیقات است ـ کتاب «المحجه البیضاء» بزرگ‌ترین اثر فیض کاشانی است. فیض از یک‌طرف به سبب اخباری گری با علمای اصول نزاع داشته و بر آن‌ها تاخته است و از طرف دیگر چون شاگرد ملاصدرا است، فیلسوفی است که به عرفان دل‌بسته و در آن راه، کارش به‌افراط گراییده است.

پیرایش و آرایش فیض در «المحجه البیضاء» به چهار موضع عمده تعلق می‌یابد:

۱-فقه و فقه شناسی ۲- تصوف و اخلاق صوفیانه ۳-عقاید کلامی و فلسفی ۴-روایات.

درواقع فیض کاشانی با چهار معیار و شاخص فوق‌الذکر به آسیب‌شناسی احادیث وارده در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌پردازد. این امر نشان‌دهنده نگرش حدیث محور وی است. چه‌بسا اگر یک متکلم یا فیلسوف بدون داشتن گرایشات اخباری دست به تهذیب و احیاء می‌زد، شاهد اثری کاملاً متفاوت با اثر فیض کاشانی بودیم.

شیوه تهذیب «احیاء علوم الدین» توسط فیض کاشانی

سبک فیض در بازنویسی «احیاء علوم‌الدین» چنین است که در مواقعی که با نکته مهمی موافق نبوده، ابتدا متن ابوحامد را می‌آورد، و سپس با ذکر «اقول» به رد و تصحیح آن پرداخته است. در برخی مواقع نیز حسب ضرورت، نکته صوابی را پس از «اقول» بسط داده و از طریق منابع شیعه مؤیداتی برای آن آورده است. در بسیاری از موارد نیز عباراتی را که درست نمی‌دانسته، از میان دیگر عبارات بیرون آورده و بدین کار اشارتی نکرده است.

فیض در تهذیب محتوای کتاب «احیاء علوم الدین» دو شیوه دارد: ایجابی، سلبی

• روش ایجابی: فیض دست به تهذیب کتابی می‌زند که مؤلف آن تحت تأثیر افکار اشعری، صوفی است؛ بااین‌حال فیض بزرگوارانه از باب «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (قرآن کریم، زمر، ۱۸) و نیز «انظر إلی ما قال و لا تنظر إلی من قال»، سعی در ورود افکار

و آراء صحیح آن، به حوزه اخلاق شیعی دارد. اصولا تعامل آزادمنشانه و حقیقت طلبانه با آثار علمی اصحاب سایر فرق و مذاهب و بهره‌گیری توأم با نقد، تنقیح و تهذیب آن‌ها درس بزرگی بود که نسل‌های بعدی اندیشمندان شیعی از مکتب علامه کاشانی به نیکی آموختند.

• روش سلبی: هرچند تقریباً دوسوم کتاب «احیاء علوم الدین» در «المحجه البیضاء» آمده است، منتهی فیض همواره سعی داشته با توجه به دیدگاه اخباری ـ عرفانی خود عقاید ناصحیح را از آن بزداید. به‌عنوان نمونه کتاب طولانی و پرحجم «آداب الشیعة و اخلاق الامامه» را به‌جای کتاب «آداب السماع و الوجد» جایگزین نمود. آن‌هم به دلیل اینکه: انّ السماع و الوجد لیسا من مذهب اهل البیت علیهم‌السلام.... فیض کتاب «قواعد العقائد» را بر جای نهاده، اما در مضمون آن بیشترین تصرف را نموده است. نمونه دیگر کتاب «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» است که با تلخیص فراوان بسیار کم‌حجم شده است.

فیض همچنین در مواجهه با احادیث وارده در کتاب «احیاء علوم الدین» پیش‌فرض‌های زیر را در نظر داشته است:

• کلام امامیه: فیض در مقدمه کتاب «المحجه البیضاء» اشاره کرده که یکی از اصلی‌ترین دلایل وی برای تهذیب «احیاء علوم الدین» عدم توجه غزالی است به یکی از ارکان مهم ایمان که عبارت از شناخت امامان معصوم علیهم‌السلام است. لذا فیض سعی در بازنویسی کتاب «احیاء علوم الدین» در فضای عقیدتی و کلامی امامیه دارد.

• نگاه به عرفان اسلامی: فیض سعی داشت تا حقایق عرفاني و باطني‌اي را که آموخته بود، از دل احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام برون کشد، لذا بر تهذیب حکمت و عرفان عملي تأکید داشت. ازاین‌رو برزدودن تحریف‌ها و اعمال و رفتارِ برساختهٔ نااهلانِ بی‌علم و عمل و صوفیان خانقاهی اسیر هوس و امل نیز همت گماشته است. وی در «المحجة البیضاء»، بخش مهمی از کوشش خویش را بدین کار اختصاص داده و بر ریاضت‌های جان‌سوز و روی‌گردانی صوفیان از لذت‌ها و تمتعات مباح دنیوي ـ که در نظر غزالي در «احیاء علوم الدین» پسندیده است ـ به‌هیچ‌روی وقعی ننهاده و آن‌ها را ناروا شمرده است.

• اخباری‌گری: فیض دارای مسلک و مشرب اخباری بوده و کمتر دست به تفسیر و تأویل احادیث و حتی بیان مفهوم احادیث حداقل در کتاب «المحجه البیضاء» زده است. وی دارای نوعی اعتقاد افراطی به احادیث است، چنانچه شواهد آن در ادامه بیان خواهد شد.

بنابر آنچه گفته شد، انتظار می‌رود فیض چندان به‌نقد سندی احادیث نپردازد؛ بلکه عمده اهتمام آن بزرگوار در برخورد با احادیث منقول در «احیاء علوم الدین» حول دو محور اساسی است:

• روایاتی که مضمون آن مورد تائید روایات وارده از طرق خاصه است. در این موارد با استناد به منابع شیعی، آن‌ها را مورد تائید و بسط قرار داده است. وی شواهد دال بر تائید آن را از منابع و جوامع حدیثی خاصه آورده است. این امر در سرتاسر کتاب «المحجه البیضاء» به‌طور چشمگیری قابل ملاحظه است.

• روایاتی که موردقبول فیض نبوده است. وی در مواجه با این روایات با در نظر گرفتن معیارهایی چون مخالفت با قرآن، سنت، تاریخ و عقل، آن‌ها را نقد کرده و کمتر به‌نقد سندی پرداخته است. به‌بیان‌دیگر، همواره سعی وی بر نقد داخلی احادیث با استناد به اصول قطعی و محکم موردقبول خویش است.

بنابراین، به‌طورکلی می‌توان گفت نقد متون روایات در «المحجه البیضاء» ۲۴ مورد رخ‌داده است که طی آن، یک مورد با استناد به آیات قرآن، ۲۰ مورد با استناد به احادیث دیگر و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام، یک مورد با دلایل عقلی و دو مورد با استناد به تاریخ قطعی موردقبول خود در اعتبار احادیث با دیده تردید نگریسته است. این امر با توجه به مسلک اخباریگری فیض چندان هم دور از انتظار نیست. در ادامه به تشریح نمونه‌های نقد متون احادیث در محورهای مخالفت با قرآن، مخالفت باعقل و برخی از شاخص‌ترین موارد در ارتباط با مخالفت با احادیث دیگر، سنت پیامبر و تاریخ پرداخته خواهد شد.

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با قرآن

این معیار به دلایل زیر مهم‌ترین و مطمئن‌ترین معیار در نقد متون است:

• قرآن به علت تواتر، دارای سند قطعی و حجیت ذاتی است، لذا مهم‌ترین مدرک و معیار دینی است.

• در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان صریح‌ترین معیار بررسی اصالت احادیث معرفی شده است.

به‌عنوان نمونه فیض در مورد روش نادرست اهل سنت در استنباط از احادیث، معتقد است چون روایات آن‌ها از چهار هزار تجاوز نمی‌کرد، و این مقدار حدیث برای آن‌ها کافی نبود. ازاین‌رو هر زمان حادثه‌ای روی می‌داد، که در برخورد با آن روایتی نداشتند، بر اساس اصول و قواعد مستند بر احادیثی که از ساخته‌ها و افتراهای رهبران و رؤسای آن‌هاست، به استنباط حکم و صدور رأی پرداختند. آنان برای این‌که آرای فاسد خود را رواج دهند، این روایت را جعل کردند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به معاذ بن جبل، به هنگامی که او را روانه یمن ساخت، فرموده است: بر اساس چه چیزی داوری می‌کنی؟ پاسخ داد: به کتاب خدا. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: درباره آنچه در کتاب نباشد؟ گفت به سنّت، فرمود: نسبت به آنچه در سنّت نباشد؟ گفت: با اجتهاد به رأی خودم داوری می‌کنم، فرمود: سپاس ویژه خداوندی است که فرستادهٔ فرستاده‌اش را فقیه گردانیده است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۴ ه. ق، ص۸۴۴).

سپس می‌گوید: این روایت را قرآن ضمن بسیاری از آیات تکذیب می‌کند:

• وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ... و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن (قرآن کریم، اسراء، ۳۶).

• إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته، داوری کنی و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش (قرآن کریم، نساء، ۱۰۵).

در آیه دوم خداوند نفرموده است: «بما رأیت، یعنی به آنچه رأی توست، زیرا اگر دین بر اساس رأی مردم بود، رأی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اولویت داشت بر رأی کسانی که معصوم نیستند. همچنین، آرای آن‌ها به خطا و اشتباه نزدیک‌تر است تا به صواب، زیرا قانون‌گذاری (در شرع) جز بر اساس وحی جایز نیست. از این‌رو فرموده است: إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى،

و ما به حکم حدیث نبوی ﷺ دستور داریم احادیثی را که با کتاب خدا مخالفت دارد بر دیوار زنیم و آن‌ها را به دور اندازیم» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج۱، ص۱۲۹). بنابراین در اینجا از قرآن به‌عنوان یکی از ملاک‌های نقد متن احادیث توسط فیض کاشانی استفاده شده است.

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با سنت

با مطالعه کتاب «المحجه البیضاء»، نگارنده به بیست مورد ردّ احادیث توسط فیض کاشانی با روایات واردشده از طریق خاصه دست‌یافته است. به‌عنوان‌مثال غزالی در نهی خضاب با رنگ سیاه به چند حدیث نبوی اشاره‌کرده است: خضاب کردن با رنگ سیاه از عادات اهل جهنم است. (أبو عبدالله الأصبحي، ۱۴۱۳ ه. ق، ج۳، ص۴۳۰)

فیض این سخن غزالی را مبالغه‌آمیز دانسته و با استناد به احادیث متعدد وارده از طرق خاصه ضمن رد این‌گونه احادیث آن را مخالف سنت اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند. در ادامه به‌اختصار به یک مورداشاره می‌شود.

غزالی در باب اباحت سرود، رقص، دف زدن و سپربازی کردن و دیدن رقص، به برخی احادیث روایت‌شده در صحیحین اشاره‌کرده که از آن جمله است:

«و روز عید بود که سیاهان به سپرها بازی می‌کردند، من به پیامبر ﷺ التماس نمودم، و او به ابتدا مرا گفت که خواهی که نظاره کنی؟ گفتم: آری. گفت: بیا. و مرا بر پشت خود بایستانید، و رخسار من بر رخسار او بود، و گفت: به بازی مشغول شوید ای بنی أرفده. تا چون من ملول شدم، گفت: بس کردی؟ گفتم: آری. گفت: اکنون برو.» (بخاری، ۱۴۰۰ ه. ق، ج۴، ص۹۵)

همچنین در مورد مشابه دیگری به این حدیث اشاره می‌کند: «به خدا سوگند رسول خدا ﷺ را دیدم که بر در خانه‌ام ایستاده بود و حبشیان مشغول بازی با سپرهایشان در مسجد بودند و مرا نیز با ردای خود پوشانید تا بتوانم تماشا کنم....». (ابن الحجاج قشیری نیشابوری، بی تا، ج۲، ص۶۰۷)

فیض این عمل را مخالف سنت و شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند و ضمن ردّ این احادیث

در تائید این عقیده به موارد زیر اشاره می‌کند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ: فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّور (قرآن کریم، حج، ۳۰) قَالَ: الْغِنَاء (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج۶، ص۴۳۱). از امام صادق عليه‌السلام درباره این آیه شریفه روایت شده که منظور از قول زور، غناست.

نیز در مورد کنیزکان آواز خوان روایت شده: عن الصّادق علیه السّلام أنّه سئل عن بیع جواري القینات قال: «شراؤهنّ و بیعهنّ حرام، و تعلیمهنّ کفر، و استماعهنّ نفاق». (کلینی، ۱۴۰۷ ه. ق، ج۵، ص۱۲۰) از حضرت صادق عليه‌السلام روایت‌شده که راجع به فروش کنیزان آوازخوان از آن حضرت سؤال شد. فرمود: «خریدوفروش آن‌ها حرام و تعلیم دادنشان کفر و گوش دادن به آوازشان نفاق است.».

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با عقل

غزالی در مورد حضور قلب در نماز روایاتی آورده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله لباس نقش داری را که أبوجهم آورده بود بپوشید و با آن نماز گزارد. پس از نماز آن را درآورد و گفت این را بر أبوجهم برید که مرا در این حال از نماز مشغول گردانید، و لباس زبربی‌نقش را بیارید.» همچنین در جای دیگری آورده است که «آمده است که بند نعلین را تازه فرمود، و در نماز نظر او بر آن آمد. فرمود تا آن را دور کردند و بند کهنه را بازآوردند».

علاوه بر این در جای دیگری به این حدیث اشاره می‌کند که «آمده است که نعلین در پای کرد و خوبی آن وی را خوش آمد. پس سجده کرد و گفت: پروردگار خود را فروتنی کردم باشد که بر من خشم نگیرد. پس آن را بیرون آورد، و اول سائلی که وی را دید به وی داد. و به علی عليه‌السلام فرمود تا نعلین از پوست گاو بی‌موی برای وی بخرد. پس آن را در پای کرد.» (غزالی، بی تا، ج۲، ص۲۹۴).

فیض این دست روایات را مخالف شأن نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند و معتقد است نسبت دادن این گونه روایات به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درخور جلالت قدر آن حضرت نیست و این‌ها شبیه روایاتی است که سنیّان طبق عادت خود جعل می‌کنند تا اعمال مشابه رهبران خود را از طعن مخالفان محفوظ بدارند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج۸، ص۵۸۴).

نقد متون احادیث با معیار مخالفت با تاریخ قطعی

غزالی در باب فضیلت برخی به‌اصطلاح خلفا می‌گوید: «وأفضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم أبوبکر، ثم عمر».

قال محمد بن عکاشة: «فوقفت عند عثمان، وعلي، فإني هبت النبي ﷺ أن أفضّل عثمان علی علي، قلت في نفسي: علي ابن عمه، وعثمان ختنه. فتبسم رسول الله ﷺ کأنه قد علم، ثم قال: عثمان، ثم علي، قال رسول الله ﷺ: هذه السنة، تمسك بها وضمّ أصابعه، وعقد علی ثلاثة وتسعین، وضمّ إبهامه فوق أصابعه» (ابوالقاسم الطبرانی، ۱۴۱۵ه. ق، ج۶، ص۱۷۴).

فیض معتقد است مطاعن و انحرافات خلفای سه‌گانه بیشتر از آن است که شمرده شود و مشهورتر از آن است که پوشیده گردد. وی با اشاره به برخی از حوادث و وقایع مهم تاریخی دوران پس از شهادت پیامبر ﷺ انحرافات خلفا را یادآور می‌شود. به‌عنوان‌مثال: «آن‌ها از پیوستن به سپاه اسامه با این‌که مقصود از آن را می‌دانستند، و پیامبر ﷺ دراین‌باره تأکید و متخلفان را لعن فرموده بود سرپیچی کردند». او در باب اقدامات ابوبکر به ذکر وقایعی می‌پردازد.

در بخش دیگری از کتاب «المحجه البیضاء»، از انحرافات عمر پرده‌برداری کرده و بیان می‌نماید: «عمر خاندان پیامبر را از خمس ممنوع ساخت، و نامهٔ فاطمه علیها السلام را پاره کرد، و خلافت را میان شش تن شورا قرارداد تا یکی را برای این کار انتخاب کنند، و گواهی داد که این‌ها از اهل بهشتند، و پیامبر ﷺ به هنگام مرگ از آن‌ها خشنود بوده است. امّا در همین حال دستور داد که اگر با یکی از آن‌ها که انتخاب می‌شود بیعت نکنند همه را گردن زنند». عمر در دین بدعت‌های دیگر را نیز به وجود آورد.

فیض در مورد مطاعن عثمان نیز به موارد متعددی اشاره می‌کند.. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج۱، صص۳۹۰-۳۹۵).

درنتیجه اینان حوادثی را که در امور مسلمانان پدید آمد به وجود آوردند. این اعمال و کارهای زشت دیگری که این سه تن انجام دادند، موجب حصول یقین به نفاق و شقاق

آن‌هاست، علاوه بر این‌که از طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام نصوص و تصریحاتی بر سبّ و لعن و کفر آن‌ها وارد شده که نزدیك به حدّ تواتر است. به ویژه شِکوه‌هایی که امیرمؤمنان علیه‌السلام ضمن خطبه‌ها و سخنان خود به‌طور صریح یا اشاره در این موضوع بیان فرموده است

همان‌گونه که بیان گردید، فیض در مقدمه‌ی کتاب «المحجه البیضاء» به علل و انگیزه‌هایی که او را وادار کرده تا کتاب «احیاء علوم الدین» را تهذیب کند، پرداخته است. او پس از تعریف و تمجید از این کتاب، ضمن تأکید بر اهمیت مطالب ابوحامد و با توجه به شهرت این اثر در عالم اسلام، دلیل تهذیب کتاب را عدم توجه غزالی به مسئله‌ی اصیل اسلام، یعنی عترت دانسته است. این کمبود در کتاب سبب شده تا ابوحامد به روایات ضعیف، غیرموثّق، اقوال انظار و روش‌هایی که چندان موجّه نیست تمسک کند. ازاین‌رو فیض دست به تهذیب و پالایش کتاب زده و غزالی را ازاین جهت خطاکار و مقصّر شمرده است.

در پایان خاطرنشان می‌گردد برخلاف تبلیغات مستشرقان مبنی بر اکتفای دانشمندان اسلامی به‌نقد خارجی و ارزیابی اسناد روایات، علمای مسلمان به‌ویژه فرزانگان شیعه به‌نقد متون توجه ویژه‌ای داشته‌اند. به‌بیان‌دیگر، ادعای مستشرقین آن است که ابداع مبانی و روش‌های نقد داخلی و ارزیابی متون احادیث توسط دانشمندان غربی صورت گرفته، امّا واقع این است که علمای مسلمان از همان صدر اسلام همواره در کنار ارزیابی اسناد حدیث به‌نقد متون به‌عنوان جزء لاینفک در قبول یا رد احادیث اهتمام ویژه‌ای داشتند. به‌طوری‌که آنان با صرف سالیان درازی از عمر خویش، از میان هزاران روایت مشهور در نوشتار و گفتار عوام، تنها تعداد معدودی از آن‌ها را قابل‌اعتنا دانسته و در این رهگذر تنها به راویان احادیث نظر نداشته‌اند؛ بلکه با در نظر گرفتن ملاک‌ها و معیارهای خاص به‌نقد متون احادیث پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری

فیض کتاب «احیاء علوم الدین» را با مختصات یک نویسنده صوفی مسلک و اشعری مذهب پذیرفت و در نظام فکری شیعی با گرایشات اخباری در تصفیه آن از

عقاید نادرست و روایات مجعول کوشید. او در تلاش خود، از ملاک‌هایی چون عدم مخالفت با قرآن، سنت، تاریخ قطعی و عقل در نقد متون احادیث استفاده کرد. نتایج ارزیابی در دو محور قابل‌توجه است: نخست اینکه «المحجه‌البیضاء» از ورود برخی اقوال نامعتبر در امان نیست و علیرغم تأکید فیض کاشانی بر رد اقوال و قصص صوفیانه در «احیاء علوم الدین» و داشتن افکار ضدصوفی، جای تعجب است که وی اجازه ورود این‌گونه اقوال را بدون هیچ‌گونه ردّ و نقدی به اثر خود داده است. باوجود تأکید علماء بر اهمیت ملاک عدم مخالفت با قرآن در ارزیابی احادیث، این معیار در کار فیض نقش کمرنگی داشته و وی بیشتر سعی در نقد احادیث با احادیث دیگر دارد. نقش کمرنگ عقل در نقد احادیث نیز از موارد دیگر است. به‌بیان‌دیگر، استنباط از احادیث نشان‌دهنده این حقیقت است که فیض ظاهر را بر باطن رجحان داده و کمتر دست به تفسیر و تأویل احادیث و حتی بیان مفهوم احادیث حداقل در کتاب «المحجه‌البیضاء» زده است. از سوی دیگر، این موضوع نشان‌دهنده تأثیر مسلک اخباری بر تفکرات وی است.

فهرست منابع:

قرآن کریم.

ابن بابویه القمی الصدوق، ابوجعفرمحمدبن علی، **من لا یحضره الفقیه**: قم، دفترانتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳هـ.ق.

ابن شعیب نسائی، أبی عبدالرحمن احمد، **سنن نسائی**: بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱هـ.ق.

ابن الحجاج قشیری نیشابوری، أبی الحسین المسلم، **صحیح مسلم**: بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

ابن عبدالبر، ابوعمریوسف، **جامع بیان العلم وفضله**: دمام، دارابن الجوزی، ۱۴۱۴هـ.ق.

ابوالقاسم الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن أیوب، **المعجم الأوسط للطبراني**: بی جا، دار الحرمین، ۱۴۱۵هـ.ق.

أبوعبدالله الأصبحي، مالك بن أنس، **موطأ مالك**: دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۳هـ.ق.

بخاری، ابوعبدالله محمدبن اسماعیل، **صحیح بخاری**: بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰هـ.ق.

حرالعاملی، محمدبن الحسن، **تفصیل وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه**: قم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹هـ.ق.

سروش، عبدالکریم، «**جامه تهذیب برتن احیاء**»: فرهنگ، شماره۴، ۱۳۶۸، ۱۳۶۸.
غزالی، ابوحامد، **احیاء علوم الدین**: بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
فیض کاشانی، ملا محسن، **المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیا**: قم، موسسه انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷هـ.ق.
فیض کاشانی، ملا محسن، **راه روشن**: ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، موسسه انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷هـ.ق.
مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**: تهران، موسسه الوفا، ۱۴۰۳هـ.ق.
مهریزی، مهدی، «نقدمتن»، **علوم حدیث**: شماره۲۶، ۱۳۸۱.
همایی، جلال الدین، **غزالی نامه**: بی‌جا، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲.